

◇ فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ

سال هفتم، شماره ۲۵، پاییز ۱۳۹۴

صفحات: ۹۳-۷۷

تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۸/۱۹- تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱/۱۸

زن در رهبانیت مسیحی

حمیده حامدی پور*

چکیده

در مسیحیت، زنانی که از خدا می ترسند و به عبادت او می پردازند و به امورات دنیوی و هوس ها پشت پا می زنند «زنان راهبه» گفته می شود. این زنان پس از گذشتن از تعلقات دنیوی، هم چون ازدواج و دوری از خانواده، به صلاحیت اسقف کلیسا، به عضویت صومعه در می آیند و ملزم به اجرای قوانینی خاص و شاق می شوند. در بررسی های این پژوهش نشان داد که رهبانیت شرقی بیشتر بر مبنای قوانین سستی انزوا و عزلت گزینی است. اما در رهبانیت غربی، بلکه زنان عارف (راهبه ها) به عنوان مبلغ و معلم دینی به سایر نقاط فرستاده می شوند و وظیفه ی تبلیغ قوانین کلیسایی را بر عهده دارند. قرون وسطی، دوران طلایی راهبه هاست که توانستند شخصیت های ممتازی را در خود شکوفا کنند و باعث تعالی و پیشرفت موضوعات عرفانی شوند. در این دوران شکوفایی فرقه های متعددی از قبیل فرانسیسکن ها، دومینیکن ها و بیگن ها ظهور کردن دکه زنان در آنها نقش پررنگی داشتند.

کلید واژگان: رهبانیت، مسیحیت.

* کارشناسی ارشد عرفان اسلامی، دبیر آموزش و پرورش ناحیه یک اهواز، ایران. (نویسنده مسئول، ایمیل: hamedi_por@yahoo.com)

مقدمه

همواره در طول تاریخ دیدگاه‌های متفاوتی درباره جایگاه زن ابراز گردیده است. که با بررسی دقیق این دیدگاه‌ها افراط و تفریط‌هایی در آن‌ها دیده می‌شود. گاه وی را به عنوان موجود اشرف و برتر خلقت معرفی کرده اند و گاه آن را به عنوان ابزاری برای مردان در نظر گرفته اند که از خود اختیار و شخصیتی ندارد. دیدگاه نسبتاً متعادلی نیز وجود دارد که مختص ادیان توحیدی است که بشریت را متشکل از دو جنس می‌دانند که مکمل و متمم هم بوده اند و مایه آرامش و تسکین یکدیگرند. امامی توان گفت اگرچه کم و بیش فرازونشیب‌هایی در آن دیده می‌شود. در ادیان، دیدگاه خاص عرفانی نیز وجود دارد که برگرفته از تعالیم دینی است و نوعی تأکید بر معرفت باطنی است. که هدف خود را، رسیدن مستقیم به خداوند معرفی می‌کند و این کار، از طریق ارتباط نزدیک با خدا از طریق دعا و آرزو نیازی می‌باشد که منجر به نوعی از اتحاد عرفانی می‌شود. در عرفان مسیحی مردان عارف را «راهب» و زنان عارف را «راهبه» می‌گویند که با تکیه بر ریاضت و انزوا و پشت کردن به زندگی دنیوی، پس از تحمل رنج‌ها و مشقت‌های فراوان که نوعی جذب و اتحاد روحانی که (ازدواج روحانی) نیز نامیده می‌شود؛ دست می‌یافتند و صاحب مکاشفات و کرامات ویژه‌ای می‌شدند و می‌توانستند در حالت عرفانی حضرت مسیح را دیده و با آن صحبت کنند و به اتحاد روحانی او دست پیدا کنند.

در راستای همین امر و در پی جمع‌آوری اطلاعات دیده می‌شود که نهضت‌های وسیع و گسترده‌ای از زنان عارف که خواستار تهذیب و تزکیه نفس بوده‌اند در این راه قدم گذاشته و به موفقیت‌های شایانی دست یافته‌اند و همین امر سبب شده است که بتوانند همانند مردان بهیست‌ها و سمت‌های حکومتی دست یابند و بتوانند به مدارج رهبریت دینی برسند این زنان آن چنان همت و اراده‌ای داشته‌اند که جز به اتحاد با خداوند راضی نمی‌شدند و حاضر بودند در این راه انواع مشقت‌ها و سختی‌ها را تحمل کنند تا به ارزش و کرامت ویژه‌ای نزد عیسی مسیح پیدا کرده و به ملاقات او نائل شوند در این مقاله به بررسی این زنان متاهل و بزرگ در رهبانیت مسیحی پرداخته شده و از این شخصیت‌ها یاد می‌شود.

رهبانیت مسیحی

رهبانیت جمع کلمه‌ی عربی راهب می‌باشد. راهب از ریشه «رهب» به معنای خوف و ترس می‌باشد و به کسی گفته می‌شود که از خدای ترسیده و به عبادت او می‌پردازد. در مسیحیت رهبانیت نوعی شیوه‌ی ترک دنیا نیز محسوب می‌شود که شامل دوری و بی‌ارزش بودن زندگی دنیوی است معادل فارسی آن کلمه‌ی «ترسا» می‌باشد که بعدها گسترش یافته، به عموم مسیحیت گفته می‌شود. سرزمین مصر زادگاه اصلی رهبانیت مسیحی است این منطقه از لحاظ جغرافیایی کاملاً برای دوری و انزوا مناسب بود و به راهبان مسیحی اجازه می‌داد که دور از دسترس و مزاحمت مردم به عبادت خداوند مشغول شوند.

تاریخچه رهبانیت

رهبانیت پیش از ظهور مسیحیت، در برخی از گروه های یهودی دیده شده است. در تاریخ دونوع رهبانیت یهودی دیده می شود نخستین گروه، تراپیوتای^۱ به معنای شفادهندگان بودند آنان خانه هایشان را در اطراف دریا بنا می کردند خانه هایشان بر خلاف خانه های شهری فاقد هرگونه وسایل رفاهی بود و تنها آنها را، از سرمای سخت زمستان و گرمای سوزان تابستان حفظ می کرد. آنان عمر خود را به مطالعه کتاب مقدس می گذراندند و از خوردن و نوشیدن در طول روز و پیش از غروب آفتاب پرهیز می کردند و به خوردن نان و نمک قانع بودند. گروه دوم، اسنی^۲ ها بودند آن ها به طور کلی لذات را شرم می دانستند، ازدواج نمی کردند و نگه داشتن ثروت را ناپسند میدانستند. مقررات سخت گیرانه ای در میان آنان اعمال می شد (پیترز^۳، ۱۹۶۱ م، ترجمه توفیقی، ۱۳۸۴: ۲۰۴-۱۹۴) در مسیحیت نیز اولین گونه های رهبانی را در میان گروهی به نام انکراتیت^۴ می توان یافت آنان نیز ازدواج نمی کردند و از خوردن هرگونه غذای حیوانی پرهیز می کردند تمام عمر خویش را به ریاضت می گذراندند. البته این شیوه رهبانی در ابتدا مورد پسند سران مسیحیت قرار نگرفت و آن را نوعی بدعت تلقی می کردند. اما با تزلزل کلیسا و متحد شدن آن با حکومت پادشاهان، بسیاری از بزرگان کلیساها معیارهای اخلاقی را زیر پا گذاشتند و به دنیا پرستی روی آوردند و این امر باعث تغییر نگرش مردم نسبت به رهبانیت شد و در واقع در آن نوعی تحول به وجود آورد و سبب شد که رهبانیت مورد پذیرش قرار بگیرد و بسیاری از بزرگان به سوی آن روی آوردند و از آن تمجید کنند (لین^۵، ۱۹۹۵ م، ترجمه آسریان، ۱۳۸۰: ۵۷).

انواع رهبانیت

حدوداً در قرن سوم و چهارم میلادی و در زمانی که مسیحیت دین رسمی امپراطوری روم گردید رهبانیت معروف شد و به طور قابل توجهی گسترش یافت و ده ها صومعه نشین و خانقاه مرکب از مرد و زن در بیابانها، اوقات خود را به دعا و مراقبه سپری می کردند. این روش و رویه باعث به وجود آوردن سه نوع رهبانیت شد که عبارتند از:

«راهبان اپوتاکتیک^۶ واژه یونانی به معنای عزلت گزیده، در شهرها زندگی می کردند. در کلیساهای محلی عبادت می کردند و گاهی اوقات شغلی داشتند، اما از نوعی نظام زاهدانه تجرد، روزه داری و ساده پوشی پیروی می کردند. بعضی از این راهبان در عزلت و برخی دیگر در خانه های جمعی می زیستند. این نخستین شکل رهبانیت بود و مخصوصاً زنان به آن عمل می کردند.

۱. Trapiotai

۲. Esniha

۳. piTerz

۴. Enkratit

۵. Lin

۶. apotactic

راهبان ارمیتیک^۱ یا هریمیت^۲ ها^۳ ازواژه های یونانی به معنای بیابان؛ به تنهایی در بیابان زندگی می کردند و به ندرت با مردم ارتباط داشتند. آنتونی^۳ (۲۵۱-۳۵۶) با نفوذترین راهب هریمیت ها بود. وی چهارده سال در یک قلعه متروکه زندگی می کردی^۴ آنکه کسی او را ببیند یا او کسی را ببیند و بدین جهت مشهور شد. اسقف آتاناسیوس اهل اسکندریه، زندگی نامه اورابانام زندگی آنتونی نوشت؛ این کتاب، الهام بخش بسیاری از مسیحیان شد تا زندگی زاهدانه را انتخاب کند (نقل از ویور^۵، ۱۹۴۲، ترجمه قنبری، ۱۳۸۱: ۱۲۹).

راهبان نیمه ارمیتیک^۶ راهبانی بودند که در اقامتگاه هایی بسیار دور از سایر راهبان زندگی می کردند و آنان بیشتر اوقات خود را در تنهایی می گذراندند و تقریباً هفته ای یک بار برای عبادت جمعی و تهیه غذا همدیگر را ملاقات می کردند. راهبان سینییتیک^۷ ازواژه یونانی به معنای زندگی جمعی در صومعه هایی در شهرها یا در نزدیکی آنها با هم زندگی می کردند. آنها از یک برنامه منظم دعا، مطالعه و کار بدنی که به صورت یک قاعده نوشته شده بود، پیروی می کردند. معروف ترین قاعده ها، رابازیل^۸ کبیر و بندیکت اهل نورسیا نوشتند. از پاخامیوس^۹ اهل مصر (وفات ۳۴۶) به عنوان بنیانگذار نخستین صومعه و خالق اولین قاعده یاد می شود بیشتر راهبان امروزی سینییتیک هستند بنگرید به (ویور، ۱۹۴۲، ترجمه قنبری، ۱۳۸۱: ۱۲۹).

رهبانیت زنان در شرق

بنیانگذار رهبانیت رسمی را معمولاً شخصی به نام آنتونی (۲۵۱-۳۵۶م) می دانند. او در بیست سالگی کلیه اموال خود را فروخته، پول آن را به فقرا داد و به غار دور افتاده ای رفت و روزها را در تفکر سپری کرد. چیزی نگذشت که آوازه او در همه جا پیچید و بسیاری از مردان و مخصوصاً زنان نزد او رفته و در غارهای مجاور او ساکن شدند (نقل از اتھانیوس^۹، ۱۹۸۰: ص ۹۲).

شکل زندگی گروهی و صومعه ای رهبانی را به شخصی به نام پاکومیوس^{۱۰} (۲۹۰-۳۴۶) نسبت داده اند. وی یک سرباز اخراجی بود و پس از آنکه به مدت دوازده سال با یک تارک دنیا زندگی کرد نخستین صومعه را در حدود سال ۳۲۰ در تاینس در کرانه شرقی رود نیل تشکیل داد. مریم خواهر پاکومیوس نیز بنیانگذار دیرنشینی و صومعه نشینی برای زنان بود (کرنز^{۱۱}، ۲۰۰۸م: ترجمه رشیدی،

۱. Ermitic

۲. hermit

۳. Antony

۴. Weaver

۵. semi-ermitic

۶. Coenobitic

۷. Basil

۸. pakhamuoss

۹. Athanasius

۱۰. Pakhomius

۱۱. Kernez

۱۳۸۷، ص ۱۶۹). تازمان مرگ پاکومیوس نه دیرواقع در تابن مصر بنا گردید که در هر دیر حدودا صد راهب به عبادت می پرداختند و مریم خواهر پاکومیوس نیز دو دیر رابرای راهبه ها تاسیس نموده بود (کمبی^۱، ۱۹۹۴: ص ۱۰۹).

"ویل دورانت^۲" مسیحی می گوید: پیوستن راهبه ها (زنان تارك دنیا) به راهبان از قرن چهارم میلادی شروع شدو روزبه روزکار رهبانیت بالا گرفت تا در قرن دهم میلادی به اوج خود رسید. (دورانت، ۱۹۳۳م، جمعی از مترجمان، ۱۳۷۰: ج ۱ ص ۳۹۰) در کتاب سرگذشت مسیحیت آمده: "در اواخر قرن ششم، رهبانیت و صومعه نشینی ریشه عمیقی در هر دویبخش شرقی و غربی کلیسا دوانیده بود. در قرون ده و یازده میلادی اصلاحاتی در رهبانیت صورت گرفت. این دوره را دوره دوم شکوفایی دیرنشینی می نامند. دوره سوم، اوج دیر نشینی را دوره راهبان فریار در قرن سیزدهم می دانند." (کرنز، ۲۰۰۸م: ترجمه رشیدی، ۱۳۸۷: ص ۱۲۳)

زن راهبه در کتاب مقدس

در کتاب اعمال رسولان و کتاب اعمال پولس غالبایک یا چند زن رابه عنوان شخصیت محوری معرفی می کنند و این زنان کسانی هستند که توسط يك رسول تغییر کیش داده اند و ازدواج راترك وتعلق به خانواده رادر خود ازین می برند و در طریق مراقبه، انزو او زندگی زاهدانه قدم می گذارند. (کتاب اعمال رسولان باب ۲۲ آیه ۱۶) و مراحل تجلیات روحانی که همان اتحاد با خداوند است دست می یافتند و این شایده خاطر قد است رهبانیت است که بر مبنای پاکی باطن است که توانسته از یک طرف مردان عارف یا عارفان زیادی رابه طرف خود کشیده، و از طرف دیگر زنان و راهبه های متعددی رامی بینیم که بایست پازدن به زندگی دنیوی، خواهان زندگی زاهدانه در نهضت رهبانی مسیحی زنان همگام بامردان راهب تقدسات مذهبی و روحانی را انجام داده و با آن که اختلافاتی کم و بیش بین آنها دیده می شود اما همه آنها یک هدف رادنبال می کردند و آن ارتباط نزدیک با خداوند از طریق دعا و مراقبت از نفس و متحد شدن با اوست.

الگوهای تقدس:

زندگی مشترك: رهبانیت شرقی مبتنی بر نوشته های بازیل کبیر^۳ (۳۷۹-۳۲۰) بود. یکی از الگوهای رهبانیت مسیحی مربوط به زندگی مشترك افراد است. راهبه هادر کار، دعا و غذا مشترك بودند و زندگی ساده ای داشتند و با همدلی و اخوت باهم زندگی می کردند. حیات کامل: مفهوم دیگری که آنها استفاده می کردند حیات کامل است و آن طبق گفته عیسی مسیح می باشد که فرمود: «پس شما کامل باشید، همان گونه که پدر آسمانی شما کامل است» (متی ۵: ۴۸) آنان تمام برنامه های

۱. Kember

۲. Will dorant

۳. Basil the great

زندگی رهبانی را که تحت شرایط سخت فقر بی پولی بود از رئیس دیپراطاعت می کردند و هدف آنان همان رسیدن به زندگی کامل دینی است.

همان نوازی راهبه ها: در زندگی رهبانی شرق و غرب، نوعی تاکید قهری بر مهمان نوازی مومنان وجود داشت. راهبه ها همچون راهبان، چه آنانی که در جامعه به سر می بردند و چه آنانی که تنها زندگی می کردند واجب بود که اموال خود را با افراد نیازمند تقسیم کنند. آنان هنگامی که میدیدند نمی توانند کمکی به فرد نیازمند بکنند، یا خواسته ی نیازمندان خلاف خواسته های روحی و معنوی آنان بود تنها کمک ایشان این بود که به بیابانی می رفتند (ویور، ۱۳۸۱: ۱۲۶).

تجرب راهبه ها: یکی از اعتقادات رهبانیت مسیحی تجرد و تحریم ازدواج بین آنان می باشد که از نظر اسلام کاملاً مردود می باشد. آنان این کار را نوعی پشت پا زدن به شهوات و لذت های دنیوی می دانستند که مانع رسیدن به مدارج بلند عرفانی می شود. آنان به جای ازدواج دنیوی، به ازدواج روحانی معتقدند که در آن با حضرت مسیح متحد شده و به ازدواج روحانی با او دست پیدا می کنند. آنان شوهر نکردن و حفظ دوشیزگی خود را نوعی حیاء و عفت به شمار می آوردند که از طریق فایده آمیز بر امر ازدواج میسر می شد؛ دیده می شود حتی در مواردی که زنان متعهد تصمیم می گرفتند به زنان راهبه در آیین ازدواج شوهران خود جد می شدند و از ازدواج خود توبه می کردند و یا در صورت زندگی با همسر مرتکب اعمال زناشویی نمی شدند (ویور، ۱۹۴۲، ترجمه قنبری، ۱۳۸۱: ۱۲۶).

رهبانیت غربی

بر خلاف رهبانیت ارتدوکس، رهبانیت غربی مبتنی بر قاعده مشخصی است که از بندیکت اهل نورسیا (۴۸۰-۵۵۰) آن را ابداع کرد. او بر کار و دعوات تاکید داشت و راهبان مقید بودند که زندگی خود را محدود به صومعه ی واحدی کنند. (میشل^۱، ۱۹۹۸م، ترجمه توفیقی، ۱۳۷۷: ص ۱۴۴) «طبق قاعده بندیکت، نخستین بند از قانون رهبانی غرب که راهبان را وامی داشت تا در اروپایی که به لحاظ سیاسی متحول بود زندگی کنند. بر آنان فرض بود که به نوعی زندگی رهبانی سنتی گرایش پیدا کنند. اما در واقع راهبان در غرب غالباً زندگی رهبانی غیر عادی داشتند چون موقعیت آنان چنین ایجاب می کرد. راهبان غربی هر قدر هم که می خواستند کل زندگی خود را وقف اتحاد با خدا کنند، باز غالباً ناچار بودند به عنوان معلم، ناصح سیاسی و مبلغ، انجام وظیفه کنند. راهبان بزرگ ترین کتابداران غرب و اساساً مسئول حفظ تعلیم و تربیت در طول قرون تاریک وسطی، عهده دار نسخه برداری و حفظ نسخه های خطی بودند و به علت همین مسئولیت هاست که از نظر بعضی از مفسران، نقش رهبانیت در تمدن غرب بعد از سقوط رم بسیار مهم بود. (ویور، ۱۹۴۲، ترجمه قنبری، ۱۳۸۱: ۱۲۸) از معروفترین زنان مبلغ می توان به قدیسه بریگیل^۲ ایرلند و قدیسه هیلدا اهل ویتبانی^۳ انگلستان اشاره کرد. یکی

۱. Michel

۲. brigid

۳. st. hilda of whitby

از معروف ترین مبلغان آن دوران، بونیفاس^۱ (وفات ۷۵۵) بود. لیوبا^۲ از زنان مهمی است که اشعار و نامه های او هنوز موجود است.

مادر جولین^۳

در قرن چهاردهم، نماینده ی شایسته ی مکتب عرفانی انگلیس مادر جولین است که در سال ۱۳۴۲ متولد شد و در یکی از حساس ترین دوره های انگلیس که مصادف با جنگ های طولانی بود بسیار فعال نشان داد و به همراه ریچارد رول^۴، والتر هیلتون^۵ نوعی مکتب معنویت گرای انگلیسی را تاسیس کردند. جولین در زمانیکه سخت بیمار بود، در هشتم ماه مه، شانزده الهام از ناحیه خدا دریافت کرد و آنها را در کتابی به نام «شهودات» جمع آوری کرد. «از عنوان کتابش برمی آید که عرفان جولین بر محبت بسیار خدا به عالم خلقت و به همه انسانها تاکید دارد. «شهودات» که او تجربه کرد، تصاویر واقعا مختلفی از محبت خدا بود که در درد و رنج و مرگ مسیح بروز یافته بود. در یکی از این اوقات، خدا به او دانه فندقی را نشان می دهد و به او می گوید که کل خلقت مانند این فندق، کوچک و ضعیف است، با این حال خدا کاملا به آن محبت دارد. او می نویسد در این شی کوچک سه خصوصیت را دیدم: اول این که خدا آن را آفرید، دوم خدا به آن محبت دارد و سوم خدا آن را حفظ می کند. از نظر جولین این محبت فراوان خدا کاملا دوستانه و مودبانه است چنان که در قربانی شدن مسیح دیده شد (عشق فراوان او به انسان را جولین با عنوان مادرش خدا بیان می کند) از نظر جولین، آگاهی از محبت خدا باید به طمأنینه، لذت عبادت و احساس کلی لذت منتهی شود: «او با محبتش ما را می پوشاند و در آغوش می گیرد. این محبت مهرآمیز کاملا ما را فرا می گیرد و هرگز از ما جدا نمی شود» (ویور، ۱۹۴۲، ترجمه قنبری، ۱۳۸۱: ۱۶۹)

رهبانیت غربی در قرون وسطی

طی قرون وسطی اروپا در عرفان، دوران درخشانی را گذراند و این به آن علت بود که زمینه های بروز عرفان مساعد بود یکی از این زمینه این بود که زندگی مردم معمولا بر مبنای زهدگرایی بود و راهبه ها و راهبان راحت می توانستند بر امیال نفسانی و جسمانی غلبه کنند و ندای درونی خود را در مبنای اتحاد با خدا پاسخ گویند و دیگر اینکه مانند سنت شرقی، رهبانیت با ارزش ترین کار و طریقه سلوک به شمار می رفت که باعث می شد انسان به خدا متمرکز شود (فانینگ^۶، ۱۹۴۷م، ترجمه رادمهر، ۱۳۸۴: ۱۵۳).

۱. Boniface

۲. Luoba

۳. Julin

۴. Rechartrolle

۵. Walontarhilt

۶. Fanning

رهبانیت زنان در قرن پنجم به شکل مستقل تری ادامه یافت. «در قرون وسطی در غرب، صومعه هابه نحو روزافزونی کارکردهای رسمی کلیسا را برعهده می گرفتند. هنگامی که امپراطوری روم ساقط شد و بربرهای متجاوز زندگی عادی را تهدید کردند، راهبان برای کمک پایش گذاشتند. صومعه ها مرکز تعلیم و تربیت کودکان شد و نسخه های قدیم (مسیحی و غیرمسیحی) در آنجا نسخه برداری و نگه داری می شد. صومعه ها مرکز رفاه اجتماعی و توزیع غذا و مراقبت های پزشکی به نیازمندان گشت. راهبان فرهیخته در کلیسا و حتی در حکومت غیردینی مشاغل را برعهده گرفتند. و بدین طریق، رهبانیت که برای دوری از کلیسای رسمی و پیوند شخصی با خدا آغاز شد حامی اصلی کلیسا گردید» (ویور، ۱۹۴۲، ترجمه قنبری، ۱۳۸۱: ۱۲۹) و این اتفاقات باعث شد که زنان دارای مناصب و مقامات بلند پایه در کلیساها شود و آنها بتوانند همانند مردان پست های رهبری را برعهده بگیرند و بسیاری از مشاغل را در تملک خود در آورند و زنان بتوانند صومعه های جداگانه برای خود تشکیل دهند که در ضمن آن صومعه داران زن، بسیاری از حقوق و عناوین و القاب اشرافیت زمین دار را، از آن خود کردند که میتوان از این حقوق حق حکمرانی بر مستعمرات (روستاها و شهرها)، ضرب سکه، تجهیز و تهیه ی لشکر و حتی در برخی از موارد نمایندگی در مجلس را نام برد. صومعه داران زن هم چنین برخی از امتیازات ویژه ای اسقفها، نظیر تاج و عصای اسقفی، حق تایید کشیشان که در قلمرو آنان عمل می کنند، از آن خود کردند. این صومعه های بزرگ زنان، همراه با مدارس و کتابخانه ها مراکز تعلیمی مستقلی محسوب می شدند. حجم زیادی از آثار مکتوب به قلم این زنان دانشمند پدید آمده که عبارت بودند از رساله هایی درباره عرفان، هم چنین نمایش نامه، شعر و رساله هایی پیرامون تعالیم انسان دوستانه و علم پزشکی (ویور، ۱۹۴۲، ترجمه قنبری، ۱۳۸۱: ص ۱۳۲).

یکی از شخصیت های برجسته زنان راهبه در آن دوران، مادر روحانی هیلدگارد بینگنی^۱ (۱۱۷۵-۱۰۹۸) است که عارفه ای تمام عیار بود. هیلدگارد دختر یک خانواده نجیب زاده در آلمان بود در سن هیجده سالگی به صومعه فرستاده شد. او توانست قبل از چهل سالگی به مقام مادر روحانی صومعه برسد و در انجام منظم مراسم عرفانی برقبایش که مردانی ارشد بودند غلبه کند و صومعه ای برای خود نزدیک به بینگن در کناره ی رودخانه راین تاسیس کند و تمام دوره حیات خود را به عنوان واعظ و مبلغ به سربرد. هیلدگارد دارای مشاهدات و مکاشفات زیادی می باشد که توانست آنها را به صورت رماتیک و روحانی و جذاب بنویسد. او حتی بعضی نغمات و صداهایی را که در حین مکاشفات می شنید ضبط می کرد و به این علت به عنوان غیب گو و پیش گو مورد توجه قرار گرفت. (گوتفرد^۲، ۱۹۹۶م: ص ۹۷-۷۳)

در کتاب عارفان مسیحی در باره این زن عارفه آمده: «باید اورا یکی از بزرگ ترین نویسنده های زن در قرون وسطی به حساب آورد، معروف ترین شاهکار او، سیویاس^۳ است که به معنای (راه های

۱. Hildgardbilgeni

۲. gottfried

۳. Scivias

وصول به پروردگار) را بشناس می‌باشد که شرحی مفصل بر بیست و شش رویا و مکاشفه درباره ارتباط خداوند با انسان‌هایی باشد که بنا بر فرمان آسمانی و به حکم خدا به رشته‌ی تحریر درآمده است. یکی از مکاشفه‌های او این چنین است که روح القدس به آن می‌گوید: بگو و بنگارانچه را که دیده‌ای شنیده‌ای... و فریاد و فغان بر آروچنین بنویس^۱ (فانینگ، ۱۹۴۷م، ترجمه رادمهر، ۱۳۸۴: ۱۶۹). یکی دیگر از زنان معتکف قرون وسطی عارفه و راهبه اهل انگلستان، کریستینا مارکیت^۱ ۱۰۹۶-۱۱۶۰ بود که زندگی او بیشتر شبیه ماجراهای نفس گیر و دل‌پره آور می‌باشد تا یک قدیسه و عارفه انگلیسی. از زندگی‌نامه او فهمیده می‌شود که از همان آغاز کودکی با حجب و حیا زندگی می‌کرد و آرزوی دیرینه اش آن بود که دوشیزگی خود را از طریق راهبه شدن حفظ کرده تقدیم خدا کند. با آنکه دوشیزگی خود و اعتنا نکردن به امر زناشویی، سبب خشم والدینش شد و او را تهدید کردند و حتی به داروهای مهرو محبت روی آوردند اما او هیچ روی خوشی نشان نداد. علیرغم تمام تلاشهای خانواده اش، کریستینا سرخوش و زنده و خشنود از عزم راسخ خود در پی مشاهده رویاهای بسیاری، به عنوان رهبر گروه انزوا طلب زهاد قرار گرفت. کریستینا به بسیاری از کرامات الهی رسید و دارای مکاشفات شد و توانست به موهبت غیبگویی برسد و عنوان شفا بخش را در بین مردم کسب کند. شهرت و آوازه او به عنوان یک زن قدیس در همه جا پیچید. با مشاهیر بسیاری ملاقات کرد تا آنجا که هنری دوم برای حمایت وی مال بسیاری به او بخشید. اسقف مربوطه به او پیشنهاد کرد که به منصب مادر روحانی سایر صومعه‌های مشهور فرانسه برساند ولی کریستینا از همه این پیشنهادات سرباز زد و در صومعه قدیس البانز^۲ در انگلستان مشغول عبادت شد (آیید^۳، ۱۸۷۷: ص ۵۶).

عرفان جدید در اروپای غربی

حدوداً در قرن دوازدهم میلادی، اروپای غربی دچار تغییرات و دگرگونی‌هایی شد. مردم خواستار آن بودند که از زیر بار کلیسا و دستورات آن شانه خالی کنند و کتاب مقدس را بدون دخالت کشیشان و اوامر آنها، ترجمه کنند. این حرکت باعث روی آوردن مردم به نوعی "عرفان جدید" بود که بدور از صومعه‌ها و دیرها و کلیساها بود. و همین امر باعث بوجود آمدن فرقه‌های متعدد در آن زمان می‌باشد. در این دوران جدید، آثار عرفانی به دور از هر گونه نظارت کلیسا نوشته می‌شد و تجربه‌های عرفانی و معنوی افراد به طور ساده و روان روی صفحه دفاتر نوشته می‌شد. این تجربه‌ها بالاخص از آن مردم معمولی بود. و زنان در آن جایگاه ویژه‌ای داشتند (فانینگ، ۱۹۴۷م ترجمه رادمهر، ۱۳۸۱: ص ۱۷۵).

فرقه فرانسیسکن‌ها^۴

یکی از ثمرات این عرفان جدید، بوجود آمدن فرقه‌های متعددی در جامعه رهبانی است که هر

۱. Chrastaanimarkyate

۲. Elbanz

۳. Ibid

۴. Franciscan

کدام از این فرقه ها برای خود نظامی خاص و قوانین ویژه تدوین نمودند. از مهمترین فرقه های رهبانیت در این دوران می توان به فرانسیسکن ها، دومینیکن ها، بگین ها، کرمیلیان، فرقه محبان خدا را نام برد. یکی از نمونه های این عرفان جدید را می توان در فرقه فرانسیسکن ها دید؛ بانی این فرقه فرانسیس اسیزی می باشد، که سلوکش تحت هیچ نظام اسقفی قرار نگرفت و طرفدارانش در صومعه ها و دیرها به انزوا نمی پرداختند. او خود را وقف فقر نمود و دیگران را به آن تشویق می کرد و بر این اساس دومین انشعاب فرقه فرانسیسکن را بنام "پورکلرز" یا "خواهران فقیر" تاسیس نمود (دیوید استرینگ^۱، ۲۰۰۰م: ص ۱۷۷). او وقت زیادی را صرف تبلیغ و موعظه آنان می کرد. یکی از مریدان فرانسیس، که زندگی خود را وقف فقر کرد یک زن عامی به نام آنجلا^۲ (۱۳۰۹-۱۲۴۸) از اهالی شهر فولینو^۳ واقع در هفت مایلی اسیزی بود. آنجلا به نحو روز افزون خود را در فقر مستغرق می کرد و از تمام دارایی خود دست کشید، اگر چه همه می خواستند مانع او شوند ولی نمی توانستند این کار را بکنند. او زنی با سواد بود و می توانست با اقتدا به طریقت فرانسیسکن ها به زندگی مبتنی بر معرفت و توبه از گناهان، بر بی ارزشی دنیا و فناى امور مادی تاکید کند. «و معتقد بود با آنکه شخصاً هیچ است و از عنصر کثیف آفریده شده است، با آنکه خداوند خیری در او خیری که لایق حضرتش باشد نمی دید با این همه حضرت باری به او محبت داشت و او نیز می توانست خدا را به قلب خویش محبت نماید» (آیبید، ۱۸۸۷: ص ۱۳۹) آنجلا در تجارب بعدی به اتحاد با خداوند نایل آمد به قسمی که خداوند می توانست به او بگوید "تومنی و من توام". آرنالدو^۴، شرح کاملتری از آنچه که آنجلا در طی مکاشفاتش و رویاهایش از خداوند داشته است، از وی جویامی شود ولی او پاسخ می دهد که خداوند یک صورت جسمانی داشت و من یک کمال و جمال باطنی را دیدم من کل الخیر را دیدم من کمال مطلق را دیدم، درخششی را دیدم یا کل کمالاتی که در غالب کلمات می شناختم ولی هرگز نمی توانم آن را وصف نمایم. (آیبید، ۱۸۸۷م: ص ۱۵۱)

فرقه ی دومینیکن ها

در اواخر قرن دوازدهم، در بستر سازی عرفان جدید فرقه ای از راهبان و کشیشان فرایری بوجود آمد که بانام فرقه "واعضان" یا "خطیبان" یا "دومینیکن ها" مشهور شدند که به وسیله شخصی به نام دومینیک گوزمان^۵ (۱۲۲۱-۱۱۷۰) تاسیس شد. «دومینیک برخلاف بسیاری از رهبران فرقه های رهبانی معاصر خود نگران سعادت روحانی زنان بود و آنان را باروی باز به عضویت فرقه ی خود می پذیرفت پاپ هونوریوس نیز مسئولیت خطیر احیا مقامات بانوان را در رم به وی تفویض کرد. دومینیک سرپرستی زنان را وظیفه ای شاق و طاقت فرسا نمی دید.» (فانتینگ، ۱۹۴۷م، ترجمه رادمهر

۱. Dividstering

۲. Angela

۳. Foligno

۴. Arnaldo

۵. Spaniard Dominic guzman

، (۱۳۸۱: ۱۸۹) او اهل تامل و جذبه بود و در خلال يك مكاشفه بخاطر می آورد که گاه به طرق مختلف، ذهنش در ملکوت رخنه کرده است و بعد ناگهان نوری بر او ظاهر می شد که اشکهای فراوانی را که چون سیل بر گونه اش می بارید پاك می کرد (دومینیک^۱، ۱۹۸۲م: ص ۹۷).

نهضت بگین ها

بگین ها^۲ نام جامعه ی مذهبی زنان است که در قرن دوازدهم میلادی پدید آمد که زنان در این فرقه تعهدی نداشتند جز این که در بگین نشین زندگی کنند و از سادگی و عفاف دست برندارند. اگر چه بعد هارمرد هاینز خواستار چنین رویه ای شدند که آنها را "بگار" می نامیدند (فانینگ، ۱۹۴۷م، ترجمه رادمهر، ۱۳۸۱: ص ۱۹۱).

بگین هازنانی بودند که بر نظامات خانقاهی و ربانی و صومعه ای علاقه ای نداشتند اما می خواستند که عمر خودشان را فقط وقف خداوند و اوامر او بکنند. این فرقه بالاخص در کشورهای جنوب و سرزمین های راین و فرانسه پدید آمدند. بگین ها معمولا به صورت دست جمعی زندگی می کردند، گاهی اجتماعات آنها از چهار یا پنج نفر زن تشکیل می شد و گاهی نیز عده ی آنان به صد نفر بالغ می گشت. آنان باهم دیگر کار می کردند و در آنجا نیز به زندگی خود ادامه می دادند اما اگر کسی از آنان می خواست، فردی زندگی کند یا مثلا ازدواج کند یا وارد نظام صومعه ای شود مختار بود. مهم ترین و بلندترین شروح عرفانی به وسیله ی زنان بگین هایان شده بود که خود نتیجه ی عرفان متحول یافته ی قرون وسطایی می باشد بیشتر اعضای فرقه ی بگین ها به سبک تفسیر شاعرانه از عشق مذهب یادمی کردند و به این ترتیب عشق عرفانی را مطرح می ساختند تا به وصف موجودی پیراوند که به تمامه مجذوب خداوند یا حضرت مسیح شده است خدا یا حضرت مسیح در نظر ایشان مانند مرد جذاب و دلیری به تصویر در می آمد (فانینگ، ۱۹۴۲م، ترجمه رادمهر، ۱۳۸۱: ۱۹۲-۱۹۱).

زنان مشهور در نهضت بگین ها

شرح حال نویس انگار بگین ها، قدیسان و کشیشان بودند. یکی از این شرح حال نویس ها ژاک دی ویتری^۳ (۱۲۴۰-۱۱۷۰) می باشد که درباره ی یکی از اعضای بگین هازنی به نام ماریا^۴ (۱۲۱۳-۱۱۷۷) کتاب شرح حال نوشته است. دی ویتری، چنان در این کتاب به ذکر قداست و کرامت ماریامی پرداخت تا بتواند حیات آنرا به صورت نمونه و مثالی از مقامات رفیع عرفانی عرضه دارد (آبید، ۱۸۸۷: ۵۸-۵۹ و ۱۷-۱۶). دی ویتری حکایت می کند: ماریا با آن که ازدواج کرده بود. با این همه، پاکدامن و بکر باقی ماند و سپس خود را وقف خدا نمود و به تقلید از زندگی قدیسان و تاسی از فقر حضرت مسیح

۱. Dominic

۲. begaines

۳. Jic jesdevitry

۴. Marie

پرداخت، فقری که باعث شد وی از خود چیزی نداشته باشد و گاهی نیز به تکدی و گدایی می پرداخت. یکی از مواهبی که به او ارزان شده بود، نزول اشک فراوان بود که چون سیل روان می گشت و زمین کلیسا آنچنان خیس می شد که جای پای او در گل باقی می ماند و نیز فغان او به قسمی بلند می شد که يك کشیش مجبور بود به او بگوید که جانب حرمت نگه دارد. (مارگوت^۱، ۱۸۸۷: ۵۶-۵۳) ماریا پس از مرگ خود نیز به محبان و دوستان خود کمک می کرد و دلهايشان را بر یقین و اطمینان می کرد. یکی از کسانی که توانست بعد از مرگ ماریا در يك مکاشفه او را ببیند راهبه ای بود بنام لوتگاردایورسی^۲ (۱۲۶۴-۱۲۰۰) وی در خانواده ای آلمانی و از خاندانی اصیل به دنیا آمد. او در سن دوازده سالگی به صومعه ی بندیکیتی منصوب به کاترین نزدیک شهر تراون داخل شد که لوتگارد به عنوان مادر روحانی صومعه برگزیده شد (نقل از آیبید، ۱۸۸۷: ۱۵۳). یکی دیگر از بگین هامارگارد پیرسی^۳ (۱۲۳۷-۱۲۱۶) بود که به سبب مذهب زهد و عرفانش شهرت یافت او در بیست و يك سالگی فوت کرد و این شاید به علت برپایی روزه های ممتد و طولانی بوده است که در آنها با غذایی کمتر از خوراک يك طفل افطار می کرده است او در يك خانواده ی اصیل آلمانی و خوب در پیرس به دنیا آمد و در سن هیجده سالگی تحت تاثیر و عطف يك واعظ و مینیك قرار گرفت و آیین فرقه ی بگین هارابه زندگی انتخاب کرد. (نقل از فانینگ، ۱۹۴۷ م، ترجمه رادمهر، ۱۳۸۱: ص ۱۹۷)

مشتیله ماگدبورگی^۴ (۱۲۸۲-۱۲۱۰)، یکی از عارفه های بگینی بود که خود شخصا داستان زندگی خود را باز گفته است. او نمونه ای از بگین هاست که از زندگی دست کشید تا راهبه ای تارك دنیا شود و در سن هشت سالگی با ورود به صومعه ی بندیکیتی سنت ماری در هلفتاد شمال آلمان حیات مملو از تجلیات و مکالمات عرفانی را پشت سر نهاد و تمامی جزئیات حیات روحانی خود را در کتاب درپی نور الهیت نوشته است. مشتیله کامل ترین شروع را در باره ی نکاح معنوی یا ازدواج عرفانی نوشته است که نمونه عالی و غایی مکتب بگین هابه شمار می آید. این شرح حال بگین هانسان می دهد زنان عارف و صاحب مقام به وجود آمده اند که به هیچ چیزی جز اتحاد با خداوند نراضی نمی شدند و با تحمل سختی ها و گذشتن از حیات جسمانی و دنیوی کوشیده اند به ارزش های والای اخلاقی دست یابند. (نقل از فانینگ، ۱۹۴۷ م، ترجمه رادمهر، ۱۳۸۱: ۲۰۰)

فرقه ی محبان خدا

در قرن چهاردهم، با کمک تابلر و سوسو شاگردان اکهارت "فرقه محبان خدا" به وجود آمد که متشکل از اجتماعات کوچکی بود و به رعایت قواعدی از قبیل تجرد، انقطاع، اطاعت و معنویت، انزوای صرف و عشق فوق العاده به خداوند می پرداختند (ابنر، ۱۹۹۳: ص ۱۲۵). هاینریش عضو فرقه مزبور، کشیشی از جنوب آلمان بود و به عنوان مبلغ روحانی به تمامی صومعه ها و خانقاه هاسفر می کرد در يك سفر از

۱. Margot

۲. litgardofaywyeres

۳. Mirjaretofyprs

۴. Mechthildof magdaburg

خانقاه، دومینیک ماریا مدینگن مخصوص زنان دیدن کرد و با یکی از راهبه های مشهور به نام مارگاردانبرا آشنا شد. و مرقومات و نوشته های آن را خوانده و تجربیات خود را روی کاغذ آورد و توانست نخستین اثر خود را در عرفان به نام تجلیات بنویسد (فانینگ، ۱۹۴۷م، ترجمه رادمهر، ۱۳۸۱:ص ۲۱۸).

مارگارد (۱۳۵۰-۱۲۹۱) «همان مریم مجدلیه است که بنا بر قولی بر حسب اعجاز حضرت مسیح از بیماری جنون شفا یافت و برخی نیز او را همان زن زانیه ای می دانند که به حمایت حضرت مسیح به راه راست باز گشت و ایمان آورد و از فرط شور و ایمان به حضرت مسیح و عبودیت درگاهش، پاهای حضرت مسیح را تدهین کرد و از این بابت مورد عنایت حضرت عیسی واقع گردید. بنگرید به:)

عهد جدید-متی ۲۷ و مرقس ۱۵ و ۱۶) «در یک نمونه عرفان مادرانه، حضرت مسیح به هنگام کودکی موضوع خاص جذبیات مارگارد قرار گرفت و او بر حسب طبیعت زنانه اش آرزو داشت تادایه ی کودکی حضرت مسیح باشد. او حکایت می کند در حجره خود تندیس و تمثالی از کودکی حضرت مسیح داشت که شروع به حرف زدن کرد» (فانینگ، ۱۹۴۷م، ترجمه رادمهر، ۱۳۸۱-۲۲۰)

یکی دیگر از عارفه های مشهور در قرون وسطی کاترین سینیایی^۲ (م ۱۳۸۰-۱۳۴۷) که اهل کشور ایتالیا می باشد. او بزرگترین نفوذ و تاثیر را در اعلا درجه ی آن در جماعت معاصر در کشور ایتالیا برجای نهاد. او هنگامی که هیجده سال بیشتر نداشت ستاره ی درخشان در آسمان عرفان بود و گرچه عمر کوتاهی داشت اما در عمر کوتاهش جامع تمام مقامات تطهیر عارفه، زاهده، معتکفه، غیب گوی و شفابخش بود. او نماینده رسمی پاپ والته خادمه ی خستگی ناپذیر احیای روحانیت کلیسا می باشد. در سال ۱۹۷۰ لقب دکتر یا معلم کلیسا را به او دادند و در این نامگذاری فقط یک نفر دیگر با او شریک بود و آن ترسای آویلی بود (ریموند^۳، ۱۹۶۰م:ص ۲۵) «هنگامی که کاترین ۲۱ ساله شد نکاح عرفانی خود را با حضرت مسیح در کمال عشق و دلدادگی نسبت به حضرت تجربه کرد. هنگامی که دعا می خواند حضرت مسیح با حضرت مریم باکره، یوحنا ی قدیس دومینیک و حضرت داوود بر وی ظاهر شدند و در این مراسم حضرت عیسی (ع) حلقه ای از طلا مملو از جواهر و الماس را بر انگشت کاترین کرد و فرمود "بامن باش"، در ایمان به من من با تو ازدواج خواهم کرد تو با من که منجی و خالق تو ام خواهی بود. مکاشفه کم رنگ شد ولی حلقه در انگشت کاترین برای همیشه و فقط برای اوونه هیچ کس دیگر، عیان و آشکار باقی ماند» (فانینگ، ۱۹۴۷م، ترجمه رادمهر، ۱۳۸۱:ص ۲۵۸)

کاترین بامرگ عرفانی اش در سال ۱۳۶۸ از صورت یک راهبه ی دومینیکی معتکف و زاهد به سیمای یک قهرمان اجتماعی مبدل گشت. آوازه ی کاترین به عنوان یک زن مقدس در همه جای ایتالیا پیچید و خبر مرگش همه را متاثر کرد و همه به کلیسا هجوم آوردند، غوغایی عظیم بر پا شد و همه از جسد او تبرک می خواستند و عاقبت جسد وی را پشت میله های آهنین قرار دادند تا از فشار جمعیت در امان ماند. (برایدگت^۴، ۱۹۹۰:ص ۷۳)

۱. maryaretebner

۲. Citheraneof Siana

۳. Raymond

۴. Bridget

عرفان زنان در دوران رنسانس

با آنکه در قرن پانزدهم و شانزدهم، با ظهور نهضت اصلاح طلبان پروتستان عرفان در برخی از کشور های اروپایی چون آلمان کم رنگ شده بود اما در اسپانیا همچنان عارفان در پی اتحاد خدا به صورت نکاح روحانی بودند و با ظهور صنعت چاپ توانستند ادبیات عرفانی غنی به وجود بیاورند و بر همین اساس این دوران به «عصر طلایی ادبیات» اسپانیا معروف شد در این زمان به زنان عارفه یا راهبه جایگاه وسیعی بخشیده شد. آنان تحت حمایت اشراف و حاکمان قرار گرفتند و مقامات و منصب هایی را در کلیسا کسب کردند و عرفان تا آنجا رواج یافت که ورود به آن بر همه میسر بود و زنان می توانستند با يك سوگند ساده پاك دامنی، لباس روحانی بپوشند البته توسعه ی فرقه ی عرفانی کرملی ها یا فرقه ی اعضای کوه کرمل در آن زمان بر این امر بی تاثیر نبود (آلاستیر^۱، ۱۹۹۲: ص ۴۳۹).

در این دوران درخشان عرفان در اسپانیا ترسای آویلا^۲ (۱۵۸۲-۱۵۱۵) به طریقت عرفان گام نهاد و از خاندانی یهودی-مسیحی بود و خانواده اش جز طبقه تجار اصیل در اسپانیا بودند او در سن شانزده سالگی وارد مدرسه شبانه روزی شد که بوسیله راهبه های آگوستینی اداره می شد او در سن بیست و يك سالگی برخلاف میل پدر خود به صومعه کرملیان (که پیرو تجسد بودند) رفت و در به شهر آویلا پوت وارد شد و نام رهبانی ترسای عیسوی را بر خود نهاد او تقریباً نه ماه آنجا ماند و طی این مدت، به تجربه های روشنی از وحدت خداوند دست یافت. او توانست به برکت دعا و مناجات، تجربه های عرفانی و معرفتی خود را به نحو موثری بنویسد. شرح حال ترسا کاملترین توضیحات درباره ی تجارب عرفانی اوست به جز این (کتاب قصر باطنی) درباره تعالیم عرفانی او نوشته شده است اما مهم ترین اثر بزرگ او طریقت کمال است که راهنمای عملی برای دعا کردن و مناجات خواندن، تأمل و مراقبه برای راهبه هاست ترسا در سال ۱۵۸۴ مرد و در سال ۱۶۲۲ به عنوان قدیسه شناخته شد (نقل از فانیگ، ۱۹۴۷ م، ترجمه رادمهر، ۱۳۸۱: ۳۰۷-۳۰۴).

در کتاب کلام مسیحی آمده «شاید قدیسه ترسای آویلی بزرگ ترین فرد در میان نویسندگان مسیحی است که در باره ی مراحل و انواع دعاها ی صوفیان مسیحی بحث کرده است وی زندگی مومن را مانند قلعه ای ترسیم می کرد که خانه های متعددی دارد و مسیح در وسط آن قرار گرفته است. نفس آدمی برای رسیدن به عیسی باید از آن خانه ها عبور کنند تعداد آن خانه ها هفت و هر کدام نشانه ی مرحله ای از دعاست. (میشل، ۱۹۹۸ م، ترجمه توفیقی، ۱۳۸۷: ۱۴۸)

دراواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم در فرانسه الیزابت تلتلی^۳ (۱۸۸۰-۱۹۰۶) در خانواده ی نظامی به دنیا آمد الیزابت در خرد سالی اعلام کرده بود که «من می خواهم راهبه شوم» و در سن ۱۰ سالگی پس از اینکه نخستین مراسم مذهبی خویش را اقامه کرد از کلیسا سر در آورد و به

۱. Alastair

۲. Tersaiavili

۳. Elizabe ththetrinity

صومعه‌ی کرملیان پیوست و "اعلام کرد که دیگر گرسنه نیستم و خدا مرا سیر کرده است اغلب بعد از هر دعا و نیایشی مدعی می‌گشت که آه! عجب که خداوند مرا رزق و روزی عطا فرموده است" (الیزابت، ۱۹۵۲م: ۱۲-۳). او در سن ۲۱ سالگی و در آگوست سال ۱۹۰۱ یکی از راهبه‌های دیر کرملی شد و بعدا به نام رهبانی "الیزابت تثلیثی" معروف گردید.

در قرن بیستم نیز می‌توان از خواهر فاوستینا کوالسکا (۱۹۳۸-۱۹۰۵) به عنوان عارفه و راهبه در لهستان نام برد. او در سن هفت سالگی برای نخستین بار ندای خداوند را در روح خود شنید که او را برای ورود برای زندگی مذهبی دعوت می‌کرد او می‌گوید که حضرت عیسی بر وی ظاهر شده و از او خواسته که به یک صومعه داخل گردد و سپس او را هدایت کرده تا به فرقه‌ی «جماعات عابدان» در آید. از نظر فاوستینا سکوت عنصری اساسی است و برای آنکه بتوان ندای خداوند را در درون شنید باید هر کسی در نفس خود سکوت را بیاموزد و آن را در زندگی پیشه گیرد و بر آن مداومت نماید و نه فقط سکوت ظاهری بلکه سکوت باطنی لازم است و یک نفس زیاده گو تھی از هر چیز است (نقل از آبیید، ۱۸۸۷: ص ۶۶).

نتیجه‌گیری

می‌توان نتیجه گرفت که رهبانیت مسیحی که از نوعی ترس و بیم از خدا سرچشمه می‌گیرد و باعث مقید شدن راهبان و راهبه‌ها به عبادت و انجام اموراتی می‌شود که روح و نفس شان را از هوا و هوس‌های دنیوی پاک نگه دارد و آنها را از آلودگی‌های شیطانی حفظ می‌کند. زنان (راهبه) دیده می‌شود که همراه راهبان توانسته‌اند که به انزوا پرداخته و زندگی تجرد و دوری از خانواده را تحمل کنند تا به مدارج عالی عرفانی رسیده و بتوانند از طریق اتحاد با مسیح به اتحاد با خداوند برسند.

رهبانیت شرقی که مبتنی بر نوشته‌های «بازیل کبیر» است در مذهب ارتدوکس نمایان است بیش تر به مسائل گوشه‌نشینی و انزوا و مسائل عبادی و مضامین باطنی پایبند است و بر همین اساس انواع و اشکال رهبانیت اولیه به وجود آمده است الگوهای تقدسی از قبیل زندگی مشترک راهبه‌ها و تجرد آنها در همه‌ی اشکال رهبانیت دیده می‌شود و حتی بیش تر از مردان رهبانی، مورد استقبال زنان راهبه قرار گرفته‌اند.

رهبانیت غربی نیز که بر مبنای قاعده‌ی مشخصی از «بندیکت اهل نورسیا» می‌باشد با راهبان شرقی متفاوت بوده و زنان راهبه مجبور بودند هم چون مردان راهب به عنوان مبلغان دینی به سایر مکان‌ها اعزام شوند و به عنوان معلم و ناصح سیاسی انجام وظیفه کنند. از مهم‌ترین قدیسان می‌توان به قدیسه بریگید در ایرلند، قدیسه هیلدا در انگلستان نام برد که جز زنان مبلغ به شمار می‌رفتند. لیوبا نیز از زنان مبلغ مهمی است که در آینده‌ی مبلغان آلمان تاثیر گذار بوده است اما می‌توان دید که بر اثر همین مسئولیت‌هاست که زنان راهبه در غرب به پست‌ها و سمت‌هایی والایی دست یافتند. بهترین دوران شکوفایی زنان راهبه را می‌توان در قرون وسطا دید و آن به "عصر طلایی" عرفان نیز

معروف است و این آز آن جهت است که عرفان به نوعی عمومیت یافته و مبنای زندگی اقدس و پاک در بین عوام، زهد گرایی و سلوک رهبانی شناخته شده بود و نوعی ارزش نیز به حساب می آمد و همین امر باعث تسهیل امور عرفانی از قبیل غلبه بر امیال نفسانی و جسمانی شده بود.

یکی از زنان و نویسندگان برجسته ی قرون وسطا هیلگارد می باشد که آثار شایان و قابل ذکری در زمینه ی راه های وصول به خدا و روش ارتباط با او تالیف کرده است. از کریستانا مارکیت انگلیسی نیز به عنوان یکی از زنان معتکف در قرون وسطا نام برده می شود که توانست در مکاشفه های خود به ملاقات مریم باکره رسیده و با او دیدار کند. در دوران جدید عرفان در اروپا حدودا در اوایل قرن دوازدهم که عرفان حالت مستقل از کلیسا به خود گرفته بود فرق عرفانی متعددی از قبیل فرانسیسکن ها، دومینیکن ها و بیگن ها به وجود آمده اند که در درون آنها زنان فراوانی دیده می شود که به مدارج متعالی عرفانی دست یافته اند از مشهور ترین زنان عارف می توان به «آنجلو» اهل آسیزی جزو فرقه ی فرانسیسکن ها، شرح حال مفصل از زنی به نام ماریا از فرقه ی بیگن ها که دارای کرامات و تقدسات فراوانی می باشد، دیده می شود.

لوتگارد، مارگارت پیرسی و کریستانا نیز جزو زنان مشهور در فرقه ی بیگن ها هستند که شرح حال این زنان نشان می دهد با تحمل سختی ها و مشقت های فراوان و دست کشیدن از حیات جسمانی و دنیوی کوشیده اند به ارزش های بزرگ اخلاقی دست یابند. (فانینگ، ۱۹۴۷م، ترجمه رادمهر، ۱۳۸۱:۲۰۰)

در عصر رنسانس همزمان با قرن شانزدهم میلادی دیده می شود با آنکه با ظهور اصلاح طلبان پروتستان عرفان و مضامین عرفانی کم رنگ شده بود اما در اسپانیا ادبیات غنی عرفانی به وجود آمد که زنان راهبه ها در این میان تاثیر گذار بوده و حتی توانسته اند بر اثر فعالیت ها و کوشش های فراوان خود به حمایت اشراف و حاکمان دوران خود نایل شوند و به مقامات حکومتی برسند بعضی ها عامل آن را توسعه ی فرقه ی عرفانی کرملی ها یا فرقه ی اعضای کوه کرمل می دانستند. در این دوران طلایی اسپانیا بود که ترسای آویلی به عنوان برجسته ترین چهره در عرفان شناخته شد و توانست کتاب مشهور خود به نام قصر باطنی را بنویسد که راهنمایی عملی است برای دعا کردن و مناجات و تأمل برای راهبه هایی است که می خواهند در این راه قدم بگذارند.

منابع

- کتاب مقدس.
- پیترز، اف بی. (۱۹۶۱م). یهودیت مسیحیت و اسلام، حسین توفیقی (۱۳۸۴). ج ۳، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- دورانت، ویل. (۱۹۳۳م). تاریخ تمدن، مترجم جمعی از مترجمان (۱۳۷۰). ج ۱، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- فانینگ، استیون. (۱۹۴۷م). عرفان مسیحی، ترجمه فریدالدین رادمهر (۱۳۸۴). انتشارات

نیلوفر، تهران

- کرنز، ارل ای. (۲۰۰۸م). سرگذشت مسیحیت در طول تاریخ، آرمان رشدی (۱۳۸۷). انتشارات ایلام.

- کمبی، الاب جان. (۱۹۹۴). دلیل الی قراءه تاریخ الكنيسيه، چاپ اول، دارالمشرق.

- لین، تونی. (۱۹۹۵م). تاریخ تفکر مسیحی، روبرت آسریان (۱۳۸۰). چاپ اول، انتشارات فرزانه.

- میشل، توماس. (۱۹۹۸م). کلام مسیحی، حسین توفیقی (۱۳۷۷). مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم

- ویور، مری جو. (۱۹۴۲م). درآمدی به مسیحیت، مترجم حسن قنبری (۱۳۸۱). مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم.

- Alastair, Hamilton (1992). Heresy and Mysticism in Sixteenth-Century Spain: The Alumbrados, Cambridge, James Clarke x Co, p.20.
- Athanius, Athanasius (1980). The Life of Anthony and the Letter to Mercellinus, Robert C. Gregg (trans.), New York, Ramsey and Toronto, Paulist Press, 84, P.92
- Bridget, B. (1990). Birgitta of Sweden, Marguerite Tjader Harris (ed.), Albert Ryle Kezel (trans.), New York and Mahwah, Paulist press, The Life of Blessed Birgitta, 9, p.73.
- David, Streight (2000). Claude Addas: Ibn Arabi, The Voyage of No return, Trans. The Islamic Texts Society, p.116.
- Dominic, Vladimir, J. (1983). Koudelka, Op (ed), Consuelo Fissler, Op, and Simon Tugwell, Op (trans.), London, Darton, Longman and Todd, 1, P.56.
- Elizabeth, K. (1952). the Trinity, Reminiscences of Sister Elizabeth of the Trinity, Servant of God, Discalced Carmelite of Dijon, a Benedictine of Stanbrook Abbey (trans.), Westminster, MD, Newman Press, pp.3, 11.
- Margaret Winkworth (1887). Gertrude of Helfta, Gertrude of Helfta, The Herald of Divine Love, (ed. and trans.), New York and Mahwah, NJ, Paulist Press, 1993, 201, p.95.
- Gottfried, F. (1996). The Life of the Saintly Hildegard by Gottfried of Disibodenberg and Theoderic of Echternach, Hugh Feiss, Osb (trans.), Toronto, Peregrina Publishing, 1996, book 3, pp.73-97.
- Ibid, L. (1887). In Clement, The Ante-Nicene Fathers, Alexander Robert and James Donaldson (eds), vol. 2, Buffalo, Christian Literature Publishing, repr. Grand Rapids, MI, Wm. B. Eerdmans, P.509.
- Raymond, L. (1960). The Life of St Catherine of Siena by Blessed Raymond of Capua, George Lamb (trans.), New York, P. J. Kennedy X Sons, 1960, 1.2, p.25.